



بررسی تطبیقی عملکرد اخلاقی خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی در پاسخ به بحران مغول

ابوالحسن فیاض انوش*

زهره محسنی پور هونجانی**

چکیده

تاریخ و فرهنگ غنی ایران همیشه مانند مرواریدی درخشان در تمامی عرصه‌ها، پایداری خود را حفظ نموده است؛ اما متأسفانه گاهی با تجاوز بیگانگان در معرض خطر قرار گرفته است. از جمله مغول که با تاخت و تازهای خود، بناهای بسیاری را ویران کردند و به خاکستر نشانند؛ اما به برکت حضور بزرگان بسیاری در گستره زمانی تاریخ ایران و با نقش آفرینی شان خاکستر این ویرانی‌ها را پربارتر از همیشه بهبود بخشیدند.

خواجه طوس و رشیدالدین همدانی از جمله دانشمندی هستند که پا به عرصه ویران شده ایران نهادند و به برکت آثار اخلاقی شان که در نتیجه تربیت اسلامی ایشان حاصل شده بود، خدمات ارزنده‌ای به تمدن ایران اسلامی عرضه کردند. با عنایت به این موضوع، پژوهش حاضر درصدد

* - استادیار گروه تاریخ ایران دانشگاه اصفهان.

anosh.amir@yahoo.com

** - کارشناس ارشد ایران اسلامی.

z_mohseni79@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۴/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۳/۱۵

است تا با بررسی تطبیقی عملکرد خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه رشیدالدین همدانی در عرصه اخلاق و تأثیر آن‌ها بر ایران اسلامی، نقش ایشان را به صورت توصیفی تحلیلی در حفظ تمدن ایرانی اسلامی تبیین کند و با معرفی آثار اخلاقی آن‌ها، به بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در این آثار و نتایج به دست آمده از آن بپردازد.

واژه‌های کلیدی

خواجه نصیرالدین طوسی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، مغول، بحران اخلاقی.

مقدمه

یورش ویرانگر مغول در سده هفتم هجری باعث فراهم شدن بحران‌ها و آشفتگی‌های همه‌جانبه در سراسر زندگی و مراکز تمدنی مردم ایران شد. خوشبختانه مغول که بویی از فرهنگ و تمدن نبرده بود، برای اداره کردن کشور تحت لوایش، به شخصیت‌های ایرانی همچون نصیرالدین طوسی و رشیدالدین همدانی متوسل شد. به گواهی منابع معتبر تاریخی، دانشمندان ایرانی مانند ستارگان، در تمام عرصه‌های تمدن، پرتوافشانی کرده و فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی را به سوی رشد رهنمون ساختند. نصیرالدین طوسی از سرشناس‌ترین چهره‌های تاریخ فکری اسلامی و همچنین خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، مرد عرصه‌های سیاست، برای پاسخ‌دادن به بحران‌های حاصل شده در تمامی عرصه‌ها چون اخلاق، به بازآفرینی این عرصه ویران شده، مبادرت ورزیدند. بحران حاصل شده در این عرصه منجر به آثار سوء اخلاقی چون باج‌گیری، به‌آتش کشیده شدن آثار علمی و در نتیجه فرار و مهاجرت دانشمندان از ایران شد. این دانشمندان با اعمال اقدامات

اخلاقی چون ترسیم مدل‌های ناب حکومتی در آثارشان و بررسی اخلاق عملی و نظری به چهره‌نمایی در این عرصه پرداختند.

مقاله حاضر عهده‌دار ترسیم دورنمایی از مهمترین اقدامات اخلاقی نصیرالدین و رشیدالدین در دوران پرهیاهوی استیلای ایلخانان مغول است تا در خلال آن، نقش و تأثیر هر یک را تبیین کند و به این مسئله پاسخ دهد که این دو عالم گرانقدر چگونه در آن عرصه غبارآلود به ترمیم اخلاق سست‌شده تمدن ایرانی مبادرت ورزیده‌اند.

در این زمینه، از دیرباز مطالعه و تحقیق‌های متعددی از سوی نویسندگان صورت گرفته است؛ لیکن تا به‌اکنون به‌طور مستقل و مدون، در زمینه بررسی تطبیقی عملکرد اخلاقی خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و تأثیر آن بر رشد و توسعه تمدن اسلامی، تحقیق و پژوهشی صورت نگرفته است. از این منظر، این پژوهش با نگاهی متفاوت نسبت به تحقیقات قبلی، به نقش خواجه نصیرالدین طوسی و رشیدالدین فضل‌الله همدانی در حوزه تمدن ایرانی اسلامی نظر دارد. از آنجایی که پرداختن همه‌جانبه به اقدامات اخلاقی خواجه نصیر و خواجه رشید هدف این پژوهش بوده، به‌صورت کلی اقدامات اخلاقی آن‌ها بررسی شده است.

بحران‌های اخلاقی حمله مغول

با حمله ویرانگر مغول، اخلاق نیز چون سایر محورهای تمدنی ایران سست شد. جریان علم با این حمله با وقفه روبرو شد و اخلاق برانگیخته از متون علمی رو به تنزل نهاد. از طرف دیگر نیز، کسانی در رأس امور مردم قرار گرفتند که از نظر اخلاقی در شأن و مرتبه‌ای متفاوت با ایرانیان بودند. بحران اخلاقی در ابعاد متفاوتی نمایان شد، از جمله بحران در اخلاق علمی، به‌گونه‌ای که تقریباً تمامی کتاب‌ها و کتابخانه‌ها در

آتش حمله از بین رفتند و بناهای تاریخی و آثار تمدنی نیز در معرض هجوم قرار گرفتند. (نخجوانی، ۱۹۶۴، ج ۲، مقدمه)

بحران در اخلاق سیاسی

بعد از حمله مغول، کسانی به عنوان صاحب منصبان دولتی روی کار آمدند که به قوانین پشت پا زده و از مقرراتی پیروی می کردند که خود وضع کرده بودند. این وضعیت را جوینی چنین توصیف می کند:

«... و زبان و خط ایغوری را فضل و هنر تمام شناسند، هر یک از ابناء السوق در زی اهل فسوق امیری گشته و هر مزوری وزیری و هر مدبری دبیری و هر مستوفی و هر مسرفی مشرفی و هر شیطانی نایب دیوانی...». (جوینی، ۱۳۲۹، ج ۱: ۵ و ۴).

در نتیجه، تعداد افراد ناشایست که مقام های پرمسئولیت و پردرآمد را اشغال می کردند، از تعداد افراد درستکار بیشتر شد و دست به ظلم و ستیز مردم گشودند. از جمله این صاحب منصبان، خواجهگان شهری یا کدخدایان بودند که به هنگام ورود به بازار، برای رفع حواجی خود، وجه شراب و نان و گوشت و ... را به زور از مردم می ستاندند. این وضعیت تا دوره غازان ادامه یافت که با اصلاحات وی اوضاع بهتر شد؛ ولی به طور کامل برطرف نشد. (نخجوانی، ۱۹۶۴، ج ۱: ۲۰۴ تا ۲۰۶) در نصیحتی که غازان خان به صاحبان امور دیوانی درباره رعایت حال رعیت می کند، این واقعیت روشن تر می شود. (همان: ۱۹۹ تا ۲۰۲) صاحب منصبان همچنین زمین های زیادی را به نفع خود تصرف کردند و با کسب قدرت، به استثمار مردم پرداختند. این وضعیت حتی تا دوره غازان با فرازونشیب ادامه یافت و در نتیجه، عمل غیراخلاقی رشوه رواج پیدا کرد. (نخجوانی، ۱۹۶۴، ج ۲، مقدمه) به دنبال گسترش رشوه خواری،



غارت از مردم نیز فزونی یافت و با استمرار این روند تا دوره غازان، ایلخان در صدد انجام اصلاحاتی به نفع مردم برآمد.

بحران در اخلاق مذهبی

عیید زاکانی به بحران اخلاقی پیش آمده، در نتیجه بی دینی سردمداران مغولی اشاره می کند و معتقد است که این همه جنایت در حق خون و مال و آبروی مردم، به خاطر بی دینی مغولان بوده است. (زاکانی، ۱۳۷۶: ۲۴۲ تا ۲۴۳) منهاج سراج نیز، این بی دینی را در قالب فساد و دزدی و زنا از سوی مغولان می داند؛ (منهاج سراج، ۱۳۴۳، ج ۲: ۱۰۶) اما قبل از حمله مغول و حتی بعد از آن، اختلاف های فرقه ای میان اهل سنت و شیعه و بیشتر در بین اهل سنت، بر دامنه این بحران افزوده است. از جمله اختلاف های میان اهل سنت و شیعه در اسفراین بوده که جوینی به آن اشاره کرده است. (جوینی، ۱۳۲۹، ج ۲: ۲۷۸) همچنین کمال اسماعیل به وجود نزاع های فرقه ای میان آل خجند و آل صاعد در آستانه حمله مغول اشاره کرده است. آل صاعد حنفی مذهب و آل خجند، شافعی مذهب بوده اند. (اصفهانی، کلیات: ۱۱۶)

مهم ترین عمل نصیرالدین در این زمینه، تألیف کتاب های اخلاقی بود که با بهره گیری از علم فلسفه، چارچوبی کلی برای آن تعیین کرد. *اخلاق ناصری* وی کتابی برای همه اقشار مردم بود تا همه با قرار گرفتن در جای خود و عمل به وظایفشان، مدینه ای فاضله بسازند؛ اما سبک این اثر چون اندرزنامه ها ساده و فهمیدنی نبود. رشیدالدین نیز اقداماتی برای بهبود وضعیت اخلاقی انجام داد. او بنابه دلایلی چون اشتغال در کار حکومتی و شاید دلایل دیگری نظیر سطح علمی نازل تر یا علاقه نداشتن به رویکردهای فلسفی، مانند نصیرالدین نتوانست اثر مستقل اخلاقی داشته باشد؛ ولی کتاب هایی که نوشته است، دارای مضامین اخلاقی

است. وی برخلاف نصیرالدین، سبک نگارش ساده‌تری را در پیش گرفت تا مخاطب آن را درک کرده و سپس به آن‌ها عمل کند.

توصیف و بررسی تطبیقی تألیف‌های اخلاقی نصیرالدین و رشیدالدین
 نصیرالدین در دوران پر آشوب تاریخ ایران به‌سر می‌برد. دوره‌ای که «تقلب احوال و تغلب رجال و تناول روزگار» را با تلخ‌کامی‌ها و بی‌رسمی‌های فراوان آن تجربه کرد. وی علی‌رغم دگرگونی‌ها، توانست مقام اندیشه فلسفی یونانیان را در مجموعه فرهنگ و تمدن ایران حفظ کند. (طباطبائی، ۱۳۶۸: ۱۱۹) نصیرالدین با تألیف‌های اخلاقی‌اش، از جمله سردمداران اخلاقی ایران شد. (بروخیم، ۱۹۳۸: ۱۸۶) از جمله این آثار، اخلاق ناصری است. مخاطب این اثر همه انسان‌های خواهان کمال هستند و نکات اخلاقی این کتاب برای هر انسانی جدا از تعلق به دین و فرقه‌ای خاص مفید است. وی با اتکای به عقل، انسان ناقص را از وضعیت نامطلوب موجود به وضعیت ناموجود مطلوب می‌خواند؛ بنابراین نصیرالدین در این کتاب از اندیشه یونانی و شریعت اسلامی بهره جسته است. اساس فکری خواجه نصیر از آراء دانشمندانی چون فارابی و ارسطو گرفته شده است و نصیرالدین براساس ایده آن‌ها طرح نوینی افکنده است. (طباطبایی، ۱۳۶۸: ۱۱۵) با این حساب، آراء اسلامی هم می‌تواند در تشکیل اساس فکری نصیرالدین، در اخلاق ناصری نقش داشته باشد. مثلاً آنجا که خواجه نصیر به معناشناسی عدل مبادرت می‌ورزد، آن را با آیه‌ای از قرآن درباره عدل و قسط، قرین می‌کند.

خواجه نصیر در باب مباحث اخلاقی، به تألیف کتاب دیگری با عنوان اخلاق محتشمی مبادرت کرده است. در این اثر خواجه، حجم درخور توجهی از محتوای کتاب را در موضوع‌های اخلاقی به متون دینی اختصاص داده است و شیوه نقلی را برای انتقال مفاهیم کتاب به کار

برده است. (طوسی، ۱۳۶۴: ۱۵ و ۱۶) خواجه در این اثر، معرفت خدا و دین وی و نیز راهنمایان او از جمله انبیاء و ائمه علیهم السلام را پایه هر سیری در تخلق به اخلاق الهی و انسانی می‌داند. (همان: ۶ تا ۲۵)

رشیدالدین نیز پیرو اهل کلام بوده و کتابی در زمینه اخلاق، مانند آنچه نصیرالدین تألیف کرده، نداشته است؛ اما بعضی از تألیف‌های وی مانند مکاتیب، حاوی اندرزها و نکات اخلاقی است. وی آثار عمده دیگری نیز داشته که آن‌ها را با آراء و اندیشه‌های اسلامی آراسته است. رشیدالدین اگرچه مثل نصیرالدین فیلسوف نبوده؛ اما با تبیحری که در زمینه علم کلام داشته، توانسته است از فلسفه نیز بهره ببرد. وی در رسائل فلسفی خود کوشیده که بین فلسفه و کلام و تصوف هماهنگی ایجاد کند. (مجموعه مقالات خطابه‌های تحقیقی، ۱۳۹۰: ۳۲۵-۳۲۳). نصیرالدین تألیفات خود را براساس اندیشه یونانی و شریعت اسلامی آورده، در حالی که رشیدالدین برخلاف او، آثار کلامی خود را بر اساس شریعت تسنن نوشته است و برخی نوشته‌هایش چون منشآت را با موارد ایرانی آمیخته است.

به همان میزان که محتوای مکاتیب رشیدی اندرزنامه‌ای بوده، کتاب اخلاق ناصری نصیرالدین نیز برنامه‌ای برای نیل به کمال است. نصیرالدین اندرز و موعظه را در دل بیان قاعده‌مند خود وارد کرده است و با مخاطب قراردادن انسان ناکامل، او را دعوت می‌کند تا با استفاده از همه عقل و هوش خود در پی کمال رود. (دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۶۱۳-۶۱۲)

خلاصه اینکه، خواجه نصیرالدین در نوشتن کتاب‌های اخلاقی از رشیدالدین پیشی گرفت و در این زمینه پیشگام شد. او که تألیفاتش بیش از هر اثر دیگری و امدار تفکر فلسفی بود، آثارش در این زمینه بر آثار رشیدالدین به گونه‌ای برتری دارد. به جرأت می‌توان گفت نصیرالدین شاید تاحدی به دلیل شرایط سیاسی‌ای که در آن واقع شده

بود، شریعت اسلامی را ماهرانه با حکمت یونانی در آمیخت و به صورت غیرمستقیم جامعه مطلوب را با وامداری از آراء یونانی و حکمت اسلامی نشان داد؛ الگویی که گویا خودش به تنهایی نمی توانست در جامعه آن روزگار به صورت عملی اجرا کند؛ اما آن را در کتاب های اخلاقی اش آورد تا شاید برای کارگزاران آینده نیز راهگشا باشد.

خواجه رشیدالدین چون نصیرالدین / اخلاق نامه نداشت؛ لیکن از کتاب های اندرزنامه ای که از وی باقی مانده است، می توان نکات اخلاقی استخراج کرد. در این آثار، با نوع بهره گیری که رشیدالدین از آیات قرآنی نموده، می توان به این نتیجه دست یافت که اندیشه های شریعت مآبی در آثار رشیدالدین بیشتر بوده است و خواجه رشید که عملاً دستی در کارهای دیوانی داشته، سعی کرده است به دور از مباحث فلسفی، به شیوه ای ساده تر، دستورالعملی آسان تر و کاربردی تر را برای کارگزارانش فراهم آورد؛ بنابراین سهم نصیرالدین در تألیف اخلاق نامه از رشیدالدین بیشتر بوده است.

مدل حکومتی خواجه نصیرالدین طوسی و رشیدالدین فضل الله همدانی

تاریخ بشر نشان می دهد که انسان، همواره به دنبال تأسیس جامعه ای برتر بوده است که در آن، همه امور بر وفق مراد و شاید بر وفق حقیقت باشد. جامعه ای که در آن، نه خبری از ظلم و تبعیض و نه اثری از جنگ و ستیز و نه ردپایی از جهل و فقر و مرض باشد. این کمال یابی، پیوسته فکر عده ای از متفکران را به خود مشغول داشته و آنان را به طراحی حکومتی ایده آل وادار می کرد. (مکارم، ۱۳۷۷: ۱۹) از جمله این متفکران، نصیرالدین طوسی است که خود از چنین جامعه آرمانی، با عنوان مدینه فاضله یاد می کند. رشیدالدین نیز در اندیشه هایش، چنین جوامعی را متصور نبوده؛ اما با اقداماتش عملاً به دنبال آن بوده است.

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب *اخلاق ناصری*، فصلی را به سیاست مدن اختصاص داده است و در آن از جامعه و اجتماع مردم باعنوان مدینه یاد می‌کند و انواع مدینه‌ها را براساس اندیشه یونانی برمی‌شمارد. همچنین در این فصل، به بررسی مدینه فاضله (مدینه مطلوب) و غیرفاضله (اعم از نظام سیاسی فاسقه، نظام سیاسی جاهله و نظام ضالّه) مبادرت می‌ورزد. خواجه رشیدالدین در مباحث نظری‌اش چنین موضوعی نداشته؛ اما با نگاهی اجمالی به نوع حکومتی که خواجه رشیدالدین به آن نظر دارد، به این نتیجه دست می‌یابیم که اساس فکری رشیدالدین در مدل حکومتی‌اش، اندیشه ایرانی اسلامی بوده است. آن گونه که اثر تاریخی وی، *تاریخ مبارک غازانی*، نوع حکومت مدنظر او را، مدینه فاضله بیان می‌کند، مدینه‌ای که روبه‌سوی کمال دارد و «پادشاه اسلام» بر آن حکم می‌راند. همان گونه، نصیرالدین نیز به وجود راهبری در زندگی اجتماعی معتقد است. (یوسفی‌راد، ۱۳۸۰: ۸۵)

رشیدالدین وجود حاکمیت مسلمان را باعنوان پادشاه اسلام، در جامعه ضروری می‌داند که جامعه براساس آن به شکوفایی مادی و معنوی دست می‌یابد. از این لحاظ، می‌توان شباهتی بین اندیشه نصیرالدین و رشیدالدین قائل شد که البته این نقطه اشتراک به دلیل اعتقادهای مذهبی‌شان، یعنی اسلام بوده است. بنابه‌قولی دیگر، اساس سیاست رشیدالدین فضل‌الله بر وجود دولتی قوی، متکی بر شریعت اسلامی و اندیشه‌های ایرانی است. در نظر او، ایلخان مسلمان ایران یعنی غازان‌خان و جانشینان وی، نه خان اولوس یا فرمانروای مغول؛ بلکه سلطان اسلام و پادشاه ایران بودند که از نظر وی، پادشاهی از این نوع، همانا پاسدار دین و برقرارکننده اساس شریعت و سایه لطف خدا در زمین است. (رجب‌زاده، ۲۵۳۵: ۹۱-۹۰) این پادشاه از نظر رشیدالدین می‌بایست وسایل رفاه و پیشرفت مادی و معنوی را فراهم کند تا نظام

سیاسی مطلوبی با عنوان مدینه فاضله حاصل شود. از نظر نصیرالدین این مدینه فاضله مطلوب، مدینه‌ای است که افراد ساکن در آن به هدف فراهم کردن کارهای مطلوب و استفاده از آن‌ها در تلاش‌اند. این دسته، افعال و رفتار خود را از روی عزم و اراده انجام می‌دهند؛ یعنی با فعل و رفتار خود خیری را به دست آورده و هر آنچه مقابل آن است، ترک می‌کنند. از آنجایی که خوبی‌ها از خیر مطلق سرچشمه می‌گیرد و خیر مطلق واحد است؛ بنابراین چنین مدینه‌ای واحد است و تعددپذیر نیست. (یوسفی‌راد، ۱۳۸۰: ۱۶۸)

باتوجه به آنچه گفته شد، می‌توان به این قضیه پی‌برد که جامعه نصیرالدین و رشیدالدین، فاضله نبوده است؛ اما این دو در صدد بوده‌اند که آن را به سوی فاضله شدن رهنمون سازند.

بنیان فکری خواجه نصیر یونانی بوده است و رشیدالدین نیز دست به اقدامات و اصلاحاتی می‌زند تا مدینه مطلوبی مانند آنچه در اندیشه‌های نصیرالدین است، تحقق یابد؛ زیرا نوع حکومت قبل از غازان خان، همان گونه که ذکر شد، غیر فاضله بوده است. مدل حکومتی در نظر رشیدالدین، برگرفته از اندیشه ایرانی اسلامی بود، اندیشه اسلامی که خواجه رشید در تاریخ مبارک غازی، به صورت مکرر از غازان خان با عنوان پادشاه اسلام و حافظ حدود دین و نظم امور جمهور مسلمین یاد می‌کند. (همدانی، ۱۳۸۲: ۱۵) او حتی فراتر از این رتبه را برای غازان خان قائل شده و ایلخان را با عنوان «حضرت خلافت پناهی» (همان: ۱۴۱) یاد می‌کند.

خواجه رشید با اطلاق چنین عناوینی برای غازان خان، این منظور را می‌رساند که دو عنصر دین و دولت، در نهاد شاهی تمرکز یافته‌اند. این اندیشه صرف نظر از افکار سیاسی در اسلام، در تاریخ سیاسی قدیم ایران یا تاریخ شهریارانی این ملک، اندیشه‌ای دیرپا است. (رجب‌زاده، ۲۵۳۵: ۹۲) زرتشتیان نیز معتقد بودند

که دین و پادشاهی دو برادرند و زندگی هر یک بدون دیگری ممکن نیست. دین بنیاد شهریاری است و شهریاری پاسدار دین. (عنایت، ۱۳۷۷: ۷۹). بنابراین هر کدام از این دو متفکر، یعنی نصیرالدین و رشیدالدین، براساس بن‌مایه فکری خود، به نوعی از مدل حکومتی نظر داشته‌اند که از افکار فلسفی آن‌ها نشأت می‌گرفته است و نباید فراموش کرد که اندیشه فلسفی رشیدالدین درباره حکومت، براساس فضای اسلامی به وجود آمده است که در آن قرار داشته؛ اما ایده نصیرالدین برپایه فضای فرهنگی مغولی اسلامی شکل گرفته است.

نصیرالدین و رشیدالدین و اخلاق شخصی آن‌ها

سلاطین ایلخانی بعد از تأسیس حکومت و پس از آن نیز حتی در دوره شکوفایی حکومت ایلخانی، درصدد انتظام امور کشوری برآمدند. برای این منظور می‌بایست، از قابلیت‌های اداری ایرانیان بهره‌مند می‌شدند. این دسته از ایرانیان مدبرانی چون نصیرالدین و سیاستمدارانی چون رشیدالدین بودند.

هر دوی این دانشمندان در کنار مقام علمی‌شان، به اخلاقی شایسته آراسته بودند. نصیرالدین، چهره پرفروغ ایرانی، برای پیشبرد مقاصد عالی انسانی خویش، آن‌چنان انعطاف و نرمشی نشان داد که توانست از خرافات مغولی تا متون پیچیده ریاضی، برای پیشبرد اهدافش بهره‌برد. خواجه نصیر که هدف اصلی‌اش، نجات علم از خطر نابودی بود، به دور از هرگونه تنگ‌نظری، دانشمندان اقصی‌نقاط جهان اسلام و غیراسلام را به خدمت گرفت و به تعلیم و تدریس شاخه‌های متفاوتی از علوم پرداخت. او با پایداری و وفاداری‌اش به حوزه علم، وارستگی اخلاقی خود را نشان داد و از پذیرفتن مقامات رسمی دیوانی به‌عنوان دانشمندی متعهد خودداری کرد که مبادا لحظه‌ای از جایگاه علمی‌اش غافل شود.

رشیدالدین نیز، از جمله مردان ایرانی اهل قلم بود که در مقایسه با نصیرالدین وارد عرصه سازش ناپذیر دیوان‌سالاری شد و در میان انبوهی از اتهام‌ها، نه فقط جان خود بلکه ربع رشیدی، معرف علم دوستی‌اش را نیز بر باد فنا داد. این اتهام‌ها، به دلیل فعالیت‌های دیوان‌سالاری وی بوده است. ناگفته نماند که برخی از منابع، حتی او را به قتل سعدالدین نیز متهم کرده‌اند. (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۷۱-۲۷۰) این اتهام ممکن است واقعیت نداشته باشد؛ اما پرونده اخلاقی او را نسبت به نصیرالدین خدشه‌دار می‌کند. از دخالت‌های دیوانی و اتهام‌های مربوط به رشیدالدین که بگذریم، وی در پرتو کفایت خویش توانست، بحران حاصل شده از حمله مغول را به سوی آبادانی ایران و صیانت اسلام رهنمون سازد. او علاوه بر فعالیت بسیار در حوزه سیاست، از مسائل علمی و تألیف کتب نیز باز نماند. از جمله آثار خواجه رشیدالدین، جامع‌التواریخ، شاهکار تاریخی وی بوده است که شهرتی شایان توجه را برایش به بار آورد و به واسطه آن توانست اولین تاریخ جهانی را تألیف کند. (مجموعه مقالات خطابه‌های تحقیقی، ۱۳۵۰: ۵۰)

خلاصه اینکه هم نصیرالدین و هم رشیدالدین، به واسطه اخلاق شایسته خویش توانستند، اعتماد ایلخانان مغول را به سوی خود جلب کنند و جامعه‌ای فراهم کنند که از مؤلفه‌های فرهنگی ایران و اسلام برخوردار باشد. البته این موفقیت‌ها برای جامعه بحران‌زده ایرانی، مرهون اخلاق شایسته علمی و سیاسی و اقتصادی نصیرالدین و رشیدالدین بوده است.

مختصری از اخلاق سیاسی

نصیرالدین در جایگاه سیاسی‌اش، مشاور ایلخان مغول بوده؛ لیکن رشیدالدین در مقامی بالاتر از نصیرالدین، نقش درخور توجهی در

دیوان‌سالاری داشته است؛ بنابراین مسئولیت اداری رشیدالدین در مقایسه با نصیرالدین وسیع‌تر است. تلاش خواجه‌نصیر در زمینه مباحث نظری، بیشتر پرداختن به مبحث سیاست، تحت‌عنوان «سیاست مدن» در اخلاق ناصری بوده است؛ اما رشیدالدین در مقام وزیر، با شاه و اقشار مردم، رابطه سیاسی گسترده‌تری داشته است. شایسته توجه است که اقدامات این دو، در نتیجه رابطه نزدیکشان با ایلخان حاصل شده بود. نصیرالدین به دلیل نزدیکی‌اش با ایلخان، عهده‌دار امور خطیر سیاسی شده بود و به واسطه چنین رابطه مطلوبی توانسته بود فکر مخرب ایلخان را به سوی سازندگی متمایل سازد و با این اقدام راه را برای بازپروری حیات علمی و حمایت از عالمان هموار سازد.

وی همچنین توانست در کارهای مهم دیگری چون سقوط اسماعیلیه و دستگاه خلافت، به عنوان عامل فرعی، نقش برجسته‌ای بازی کند. رشیدالدین نیز به همان میزان توانست، بر غازان خان تسلط پیدا کند، به گونه‌ای که در تغییر دین غازان خان، عاملی تأثیرگذار به حساب می‌آید.

بررسی حوزه‌های اخلاق سیاسی نصیرالدین و رشیدالدین

۱. دیدگاه آن‌ها درباره راهبر دولت

نصیرالدین در اخلاق ناصری، ویژگی‌هایی برای دولت بر شمرده است. از نظر ایشان کسی که عهده‌دار مقام پادشاهی می‌شود، باید متّصف به ویژگی‌هایی مانند علوّ همّت، متانت رأی، قاطعیت در رأی و نظر، صبر بر شدائد، برخورداری از ثروت و مشاوران صالح باشد. (طوسی، ۱۳۶۴: ۳۰۲-۳۰۱) وی در نصیحت‌نامه‌اش به اباخان که نظر به استقرار و استحکام حکومت دارد، برخی از این ویژگی‌ها را بر شمرده است و به پادشاه توصیه می‌کند که از زود خشم گرفتن بپرهیزد و وی را به تحمل آنچه مخالف طبع و نظر و میلش است، دعوت می‌کند. (رسم

و آیین پادشاهان قدیم، به نقل از یوسفی‌راد، اندیشه‌های سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی: (۲۲۸) چنانچه شاه از این ویژگی برخوردار باشد، دارای همّتی والاست. (همان: ۲۳۰)

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که نصیرالدین برای شاه برمی‌شمارد، ثروت است. البته رشیدالدین نیز برای ثروت امتیازی قائل می‌شود. نصیرالدین، ثروتمندی را از جمله امور مهمی می‌داند که باعث افزوده شدن هیبت پادشاه می‌شود. (مؤلف ناشناخته، ۲۵۳۵: ۴۴)

رشیدالدین میزان هزینه‌های خرج و دخل را برای شاه برمی‌شمارد. از نظر او شاه برای ثروتمند شدن و پر کردن خزینۀ دخل، ابتدا می‌بایست جیب رعیت را پر کند تا به برکت ثروتمند شدن این دسته، خزینۀ دخل حکومت نیز پر شود. (همدانی، ۱۳۵۸: ۱۱۳) رشیدالدین، خود دارای تمکن مالی بوده است و کسانی را هم که در خدمت امور حکومتی به کار می‌گرفت، جزء ثروتمندان بوده‌اند؛ چراکه به قول رشیدالدین:

«حاکمان به‌واسطهٔ ثروتشان در مال رعیت طمع نکنند». (همدانی،

۱۳۵۸: ۱۱۱)

همان‌گونه که ذکر شد، نصیرالدین وجود مشاوران و معاونان صالح را برای پادشاه ضروری می‌داند، همچنان که خود در مقام مشاور عالی ایلخان، نقش به‌سزایی برای حفظ و صلابت نظام سیاسی ایفا کرده بود. رشیدالدین نیز، وجود معاونان صالح در امر حکومت را لازم می‌شمارد؛ زیرا به اعتقاد وی:

«زوال و خلل ملک وقتی باشد که کسان لایق اشغال را از کار دور

کنند و نالایق را کار فرمایند». (همدانی، ۱۹۴۵: ۵-۲۴).

۲. جایگاه مردم و چگونگی تعامل با آن‌ها

طرفداری و حمایت از حقوق مردم به‌ویژه رعیت، از ویژگی‌های اخلاقی نصیرالدین و رشیدالدین بوده است. به گونه‌ای که نصیرالدین در



اخلاق ناصری، رسیدگی شاه بر احوال رعیت را ضروری می‌شمارد. (طوسی، ۱۳۶۴: ۳۰۴) نصیرالدین همچنین در نتیجه اخلاق آراسته‌اش، برای رفاه حال مردم، در زمان حمله مغول، با بهره‌گیری از نفوذش نزد خان مغول، قتل و غارت‌ها را تخفیف داد و از کارهای برجسته وی، حفظ علم و بسط آن بوده است.

در تفکر سیاسی رشیدالدین هم، توجه به بهبودیافتن وضعیت عمومی مردم، از جایگاه والایی برخوردار بوده است، به طوری که به صورت مکرر، به لزوم رعایت احوال مردم و رعیت تأکید دارد و در مکاتباتی که با عاملان حکومتی داشته است، از آن‌ها درخواست می‌کند، چنان کنند که مردم از رفاه لازم، در نهایت امنیت و سلامتی، بهره‌مند شوند. (همدانی، ۱۹۴۵: ۱۷۰) در توصیه‌های دیگر به عاملان، بر رعایت اعتدال در گرفتن مالیات، تأکید می‌کند. (همان: ۲۵-۲۳)

۳. چگونگی تعامل با نظامیان

از نظر نصیرالدین و رشیدالدین «سپاه و لشکر» از جمله ارکان مهم برای ایجاد نظم در امور کشور و عامل مهم برای قوت پادشاه هستند؛ بنابراین از نظر آن‌ها، توجه به صاحب‌منصبان نظامی، اهمیت فراوانی دارد. چنانچه نصیرالدین در نصیحتش به اباقاخان، از او می‌خواهد که به طور جدی هوای صاحب‌منصبان نظامی را داشته باشد و نیازهای مالی و معنوی آن‌ها را تأمین کند. (مؤلف ناشناخته، ۲۵۳۵: ۴۴)

رشیدالدین نیز به اصلاحاتی در سپاه مبادرت ورزید؛ زیرا به قول او «انتظام امور ملک به ایشان منوط است». (همدانی، ۱۳۸۲: ۳۰۳) از جمله این اصلاحات، ترتیب و تهیه سازوبرگ سلاح، آرایش سپاه برای نبرد، ساختن سلاح و اصلاحاتی در وضعیت اقطاع بوده است.

نتیجه

بعد از حمله مغول، سرزمین ایران به دست خان‌های مغول به صورت ملوک الطوائفی اداره می‌شد؛ اما با تشکیل سلسله ایلخانی، به شکل امپراتوری بزرگی در خاورمیانه در آمد و دامنه آن از ماوراءالنهر و افغانستان در شرق و سوریه و آسیای صغیر در غرب گسترش یافت؛ لیکن سؤال اینجا است که چگونه این امپراتوری وسیع، بعد از این حمله، بر ویرانه‌های ایران حاصل شد؟

هلاکو برای اداره این سرزمین پهناور، از تمامی افراد، بدون در نظر گرفتن کیش و ملیت آن‌ها، استفاده کرد. از جمله این افراد، نصیرالدین طوسی بود که اجازه نداد بیش از این، مرده ریگ تمدنی این مرز و بوم به دست تندباد حوادث زمانه، به کلی نابود شود؛ اما ایلخانان بعدی مانند ارغون‌خان دست به ظلم و ستم گشودند و همچنین ایلخانان دیگری چون گیخاتو و وزیرش صدر جهان که در نتیجه برخی اقداماتشان، شرایط نابسامان اخلاقی و فرهنگی را فراهم کردند. ولی این بار رشیدالدین همدانی با اجرای اقدامات اخلاقی‌اش تا حد زیاد، مرهمی بر دل‌های پردرد مردم مسلمان گذاشت. این دو دانشمند برای پاسخ دادن به بحران حاصل شده اخلاقی، روش‌هایی در پیش گرفتند. نقش آن دو در تمامی عرصه‌ها به خصوص بازسازی تمدن ایرانی، انکارناپذیر است. هر دو دارای منصب سیاسی بودند؛ اما مسئولیت سیاسی رشیدالدین به عنوان وزیر با نصیرالدین که در مقام مشاور عالی قرار داشت، تفاوت‌ها و همچنین شباهت‌هایی در میان اقدامات آن‌ها ایجاد کرده بود. نصیرالدین در مقام فیلسوف، بیشتر به جنبه نظری اخلاق نظر داشت و در این زمینه، بر الگوی یونانی و شریعت اسلامی تکیه کرده بود؛ اما رشیدالدین به دلیل مسئولیت خطیر سیاسی‌اش بیشتر بر جنبه

عملی اخلاق نظر داشت. وی بر شریعت اسلامی و اندیشه‌های باستانی ایران تکیه داشت. از طرف دیگر، تألیفات اخلاقی نصیرالدین به مراتب بیشتر از رشیدالدین بوده است؛ اما هر دو به دنبال بنامودن مدینه مطلوبی بودند که نصیرالدین از آن باعنوان مدینه فاضله یاد کرده است.

این پژوهش با معرفی اقدامات اخلاقی نصیرالدین طوسی و رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تلاش کرده است نسل معاصر را در این آشفته‌بازار چالش تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، با پیشینه طلایی خویش بیش‌ازپیش آشنا کند تا ملت ایران با نیرویی مضاعف، قلّه‌های ترقی را یکی پس از دیگری فتح کنند.



منابع

۱. اصفهانی، کمال‌الدین اسماعیل، *دیوان خلاق المعانی*، بی‌جا، انتشارات روزنه، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۲. بروخیم، موسی، *تحولات فکری در ایران*، ترجمه ابوذر صداقت، موسسه مطبوعاتی شرق، ۱۹۳۸.
۳. جوینی، علاء‌الدین عظاملک، *تاریخ جهانگشای جوینی*، ج ۱، به اهتمام و تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی، لیدن: مطبعه بریل، ۱۳۲۹.
۴. —، *تاریخ جهانگشای جوینی*، ج ۱، به اهتمام و تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی، لیدن: مطبعه بریل، ۱۳۳۴.
۵. دوفوشه کور، شارل هانری، *اخلاقیات*، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح‌بخشان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷.
۶. رجب‌زاده، هاشم، *آیین کشورداری در عهد رشیدالدین فضل‌...،* تهران: توس، ۲۵۳۵.
۷. زاکانی، عید، *کلیات*، مقدمه عباس اقبال، بی‌جا، انتشارات وزارت اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۸. شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد، *مجمع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۹. طباطبایی، جواد، *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
۱۰. طوسی، نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
۱۱. —، *اخلاق محتشمی*، با دیباچه و تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: موسسه وعظ و تبلیغ اسلامی، ۱۳۳۹.

۱۲. عنایت، حمید، نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام، با تصحیح و مقدمه صادق زیباکلام، بی‌جا، روزنه، ۱۳۷۷.
۱۳. قاضی منهاج سراج، طبقات ناصری، به تصحیح و مقابله تحشیه عبدالحی حبیبی، بی‌جا، کابل، چاپ دوم، ۱۳۴۳.
۱۴. مجموعه مقالات، خطابه‌های تحقیقی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
۱۵. مجموعه مقالات، خواجه پژوهی، به کوشش عبدا... صلواتی، تهران: خانه کتاب، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۱۶. مستوفی قزوینی، حمدالله، تاریخ گزیده، عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۹.
۱۷. مکارم، محمدحسن، مدینه فاضله در متون اسلامی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۱۸. مؤلف ناشناخته، تاریخ شاهی قراختایان، به اهتمام و تصحیح باستانی پاریزی، بی‌جا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵.
۱۹. نخجوانی، هندوشاه، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، ج ۱، با مقدمه و تصحیح و اهتمام عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده، مسکو: دانش، ۱۹۶۴.
۲۰. —، ج ۲، با مقدمه و تصحیح و اهتمام عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده مسکو: دانش.
۲۱. همدانی، رشیدالدین، تاریخ مبارک غازانی، به سعی و اهتمام کارل یان، اصفهان: پرسش، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۲۲. —، سوانح الافکار رشیدی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
۲۳. —، مکاتیب، گردآوری مولانا محمدابرقوهی، سعی و اهتمام و تصحیح محمد شفیع، لاهور: ایجو کیشنل، ۱۹۴۵.



۲۴. یوسفی راد، مرتضی، اندیشه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی، قم: انتشارات بوستان کتاب قم، چاپ اول، ۱۳۸۰.